

خاموش نه فروش

به یاد فریدون فروغی
که دهه ها خواند
اما هنوز شنیده می شود

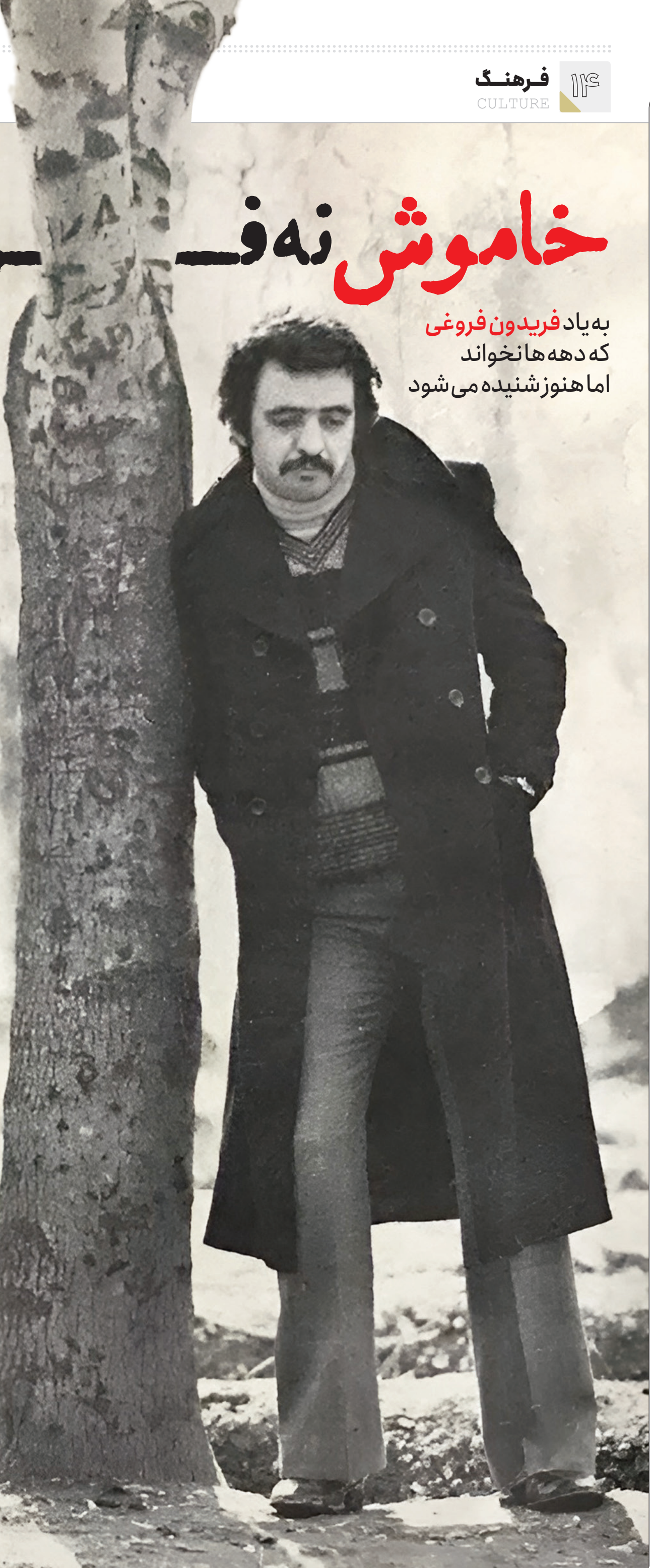


فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

جمعه ۱۳ مهرماه ۱۳۸۰، خبری در شهر می پیچد؛ فریدون فروغی، آوازخوان شهیر پُر کشیده و رفته، در نگاه نخست، گویی شده شاهدی بر ترانه «گرفتار»ی که ۲۷ سال پیش شکوهمندانه با کلامی از فرهنگ قاسمی خوانده بود. آنجا داستان پرنده‌ای را برلیمان گفته بود که دیگر نه «شوق پرواز» داشت، نه «عشق آواز»، پایان آن ترانه اما خوش است: «مرغ خسته، پر کشید و افق روشنو دید/ توهوای تازه دشت، به سستاره‌ها رسید/ لحظه‌ای پاک و بزرگ/ دل به دریا زد و رفت/ بایا به پرواز بلند/ تن به صحرا زد و رفت». بهانه چنین خیز بلندی امادر کلام ترانه توضیح داده نمی‌شود. فقط می‌شنویم: «اما لحظه‌ای رسید/ لحظه پریدن و رهاشدن/ میون بیم و امید/ لحظه‌ای که پنجره/ بغض دیوار و شکست/ نقش آسمون صاف/ میون چشاش نشست». در زندگی فروغی اما بهانه برای این هجرت ناگهانی کم نیست، جز این است که به قول تورج شعبانخانی، زندگی اومشتمل است بر «یک‌دهه اوج و دوده‌ه انزوا»؟ جز این است که باز به قول همو، «تنها زیست و تنها مرده»؟ روزی پیش از مرگ نیز به رفیق جوانش، حجت بداغی گفته بود: «خسته‌ام! تحملم تمام شده، از هر چه موسیقی، ساز و آواز است نفرت دارم، باید بروم.» این‌ها را که کنار هم بچینیم، شاید ما نیز به همان نتیجه‌ای برسیم که بداغی رسیده است: «خودکشی شاید عبارت زشتی باشد، اما به قول صادق هدایت: «وقتی که دور کژدم آتش بگذارند خودش را انیش می‌زند...» آیا فروغی میان آتش و آتش نبود؟» بود؛ اما گویی درباره انسان‌های بزرگ معیارهای قضاوت رایج فرو می‌پاشند. هم انتظارها درباره آن‌ها بیش از دیگران است، هم کم‌آوردن‌های‌شان را نمی‌توان به راحتی دستمایه تخفیف‌شان قرار داد. پرویز قلیچ‌خانی جایی گفته بود: «اگر تختی، دلاور ورزش ایران بود، فریدون فروغی دلاور موسیقی ایران محسوب می‌شود». عجبا که هردو نیز وقتی به تنگ آمدند از روزگار نامراد، به کسی باج ندادند. فریدون زمانی به مأموران ساواک گفته بود: «من به کسی باج نمی‌دهم، به جز به صدا و گیتارم!». در این واپسین لحظات هم انگار نگرانی از قضاوت آیندگان نداشت و شاید گمانش این بود که روز پس از واقعه، کسی چون فریدون گله، پیدا می‌شود که در رثای او چنین بنویسد: «اگر ریخته‌های برگ، هراس از باد ندارند، صحبت پرواز است و جان روزهای دوباره روئیدن را ریشه‌های توارث دارند. یاد فریدون فروغی می‌ماند، مثل آن لحظه که باران می‌زند...»

▼ نه‌تغاری عاشق موسیقی

۹ بهمن‌ماه ۱۳۲۹ در تهرانی به دنیا آمد که در تب‌وتاب ملی شدن نفت می‌سوخت؛ در خانواده‌ای از مالکان بزرگ روستای «نراق». پدرش فتح‌الله دوست داشت نام فرهاد را بر این تنها فرزند پسرش بگذارد. پدر بزرگ، اما فریدون را بیشتر می‌پسندید. قول دومی بر سجد نوزادی که مادرش، فخریه و سه خواهرش، پروانه و عفت و فروغ او را بی‌حدوخصر دوست می‌داشتند، به ثبت رسید تا خانه از شیطنت‌های معصومانه او سرشار شود: «از همان دوران کودکی، حس موسیقی در او مشخص بود. هر وقت بیکار می‌شد، قاشق و چنگال را برمی‌داشت و روی بشقاب‌ها و ظروف دیگر ضرب می‌گرفت، با آهنگی موزون بر آنها می‌کوبید، با صدای خش‌دارش چیزهایی زمزمه می‌کرد و همه را به اعتراض وامی‌داشت و عصبانی می‌کرد.» خانواده برای این پسر ته‌تغاری آرزوها در سر می‌پروراند. در هیچ کدام از این آرزوها، البته نقشی از ساز و آواز نبود. میل فریدون اما به راه خویش می‌رفت. پس اندازش را خرج خرید یک دستگاه «جاز» کرد و بدون استاد، شروع کرد به تمرین نواختن و خواندن. بعد از آن، نوبت رسید به گیتار. آنقدر تمرین می‌کرد که انگشتانش خون می‌افتاد. شب‌ها اما همین گیتار را به سینه می‌فشرد و می‌خوانید. کم‌کم «ستاره‌ای نیز چشم تقلیدش را جنباند؛ ری چارلز. از فرهاد نیز البته متأثر بود. گام بعدی فریدون در موسیقی، همانی بود که بسیاری از هم‌سلان او در آن روزگار برداشتند؛ یافتن نوازنده‌هایی هم‌راه چون همایون خواجه‌نوری، مسعود امینی و بیژن قادری، تشکیل گروهی جوان و اجرای ترانه‌ها و آهنگ‌های غربی و گاه فارسی در کاباره‌ها. دو سال از این سوبه آن سو رفت، نواخت و خواند تا اینکه مهاجرت دختر مورد علاقه‌اش به آبادان، نقش عشقی ناکام را بر شانه‌های او گذاشت: «۱۴ ساله بودم که عاشق دختری به‌نام (س) شدم. خیلی همدیگر را دوست داشتیم. تصمیم گرفته بودیم تا در آینده با هم ازدواج کنیم. دوستی ما تا ۱۷ سالگی ادامه داشت که در آن سال پدرش به آبادان منتقل شد. تا یک‌سال به هم نامه می‌نوشتیم تا اینکه یک‌روز آن نامه به خانه ما رسید. نامه (س) بود: «تو موزیسین بی‌آتیه‌ای هستی. من نمی‌توانم ارتباطم را با تو ادامه بدهم. می‌خواهم با کس دیگری ازدواج کنم. خدا حافظ.» این نامه زندگی فریدون را و عشق بی‌مثال‌اش به موسیقی، اِدچار فترت کرد. مدتی از موسیقی کناره گرفت تا اینکه این بار دعوت به شهر شعر و عشق، شیراز بار دیگر



رکورد ۱۴۷ میلیاردی

بیست و چهارمین حراج تهران
با استقبال زیاد خریداران مواجه شد

گروه فرهنگ: بیست و چهارمین حراج تهران به‌صورت آنلاین ویژه هنر معاصر ایران، شامگاه ۱۱ مهرماه ۱۴۰۴ در حالی برگزار شد که توانست رکورد قابل ملاحظه‌ای در خرید و فروش آثار هنری در بستر تجارت الکترونیک رقم بزند و در شرایط بحران اقتصادی پیشرو جایگاه تثبیت‌شده مارکت هنر را بازنمایی کند. باتوجه به رویکردهای جدید در مبادلات آثار هنری در بستر آنلاین، که امروزه به‌عنوان یکی از تجارت‌های قابل توجه در هنر دنیاست؛ حراج تهران، بیست و چهارمین دوره برگزاری این رویداد اقتصادی هنر را به فروش آثار هنرمندان معاصر به‌شکل آنلاین اختصاص داد تا علاوه بر زمینه‌سازی تجارت الکترونیک هنر، به معرفی چهره‌های جدید در مارکت هنر ایران اقدام کند.

به گزارش روابط عمومی حراج تهران، در این دوره از حراج تهران، ۲۲ چهره نوظهور برای اولین بار آثارشان در مارکت هنر ایران معرفی شد که با استقبال مجموعه‌داران هم‌روبه‌رو شد. از دیگر ویژگی‌های این دوره از حراج تهران، حضور قابل توجه هنرمندان زن در این دوره بود که ۲۶ هنرمند زن آثارشان در بیست و چهارمین حراج تهران ارائه شد. در کنار هنرمندان جوان، آثاری با ماهیت هنر معاصر از برخی از اساتید برجسته هنر ایران همچون سهراب سپهری، منصور قن‌دریز، پرویز تناولی، مسعود عرب‌شاهی، مهدی ویشکایی، منصوره حسینی، فریده لاشایی، پرویز کلانتری، ژازه تباتبایی و پروانه اعتمادی نیز در این حراج ارائه شده بود.

در این دوره از حراج تهران ۱۲۰ اثر شامل ۱۰۰ تابلو نقاشی، ۱۴ مجسمه و ۶ عکس طی سه‌روز در هتل پارس‌بان آزادی به نمایش درآمد و خریداران آثار هنری می‌توانستند طی همین‌مدت در بستر آنلاین به خرید آثار مبادرت ورزند. بر همین‌اساس ۱۱۴ اثر با رکورد ۱۴۷ میلیارد و ۲۱۳ میلیون تومان به فروش رسیدند تا نشان از توانمندی اقتصادی آثار هنرمندان معاصر و جوان کشور باشد. این آمار نشان می‌دهد که میانگین هر اثر به‌فروش‌رسیده در حراج بیست و چهارم، بیش از یک میلیارد و ۲۹۰ میلیون تومان بوده که نشانگر آن است که سرمایه‌گذاری در هنر به موضوعی جدی در اقتصاد بدل شده است. رکورد این دوره حراج به تابلوی «شکار زمستان زرقام» رضا درخشانی اختصاص پیدا کرد که به مبلغ ۱۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان به فروش رسید. این اثر که از نمونه آثار قابل توجه این هنرمند است، نقاشی در سطوح وسیع با رنگ‌های درخشان است که در آن ادبیات و نقاشی به‌هم گره‌خورده و دلبستگی نقاش به تأثیرات نوستالژیک تاریخ سرزمین مادری‌اش را یادآوری می‌کند. در رتبه دوم این دوره از حراج، اثری با عنوان «نقش بر جسته» از مسعود عرب‌شاهی قرار گرفت که به قیمت ۱۳ میلیارد و ۸۶۰ میلیون تومان به فروش رسید. این هنرمند فقید، در اثر خود پلان‌ها و نقشه‌های اینیه باستانی چون کاخ‌ها، زیگورات‌ها و معابد مقدس باستانی را با تکنیک خاص خود و با استفاده از ورق آلومینیوم روی بوم ارائه کرده است. جایگاه سوم رکوردداران این دوره از حراج تهران هم به تابلوی «طبیعت بی‌جان» کوروش شیشه‌گران رسید که به مبلغ ۱۱ میلیارد تومان فروخته شد.

در بیست و چهارمین حراج تهران که به‌صورت آنلاین برگزار شد، ۳۲ اثر با قیمت بالای یک میلیارد به فروش رسیدند و ۲۸ اثر، بین ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان چکش خوردند که طیف گسترده‌ای از آثار هنری این دوره از حراج را شامل می‌شد. ۵۱ اثر حراج آنلاین تهران نیز کمتر از ۵۰۰ میلیون تومان به فروش رسیدند که با بیشترین رقابت از سوی خریداران مواجه شدند.

همچنین در بیست و چهارمین حراج تهران، سه اثر ارغوان قاسم‌پور بروجنی ۸۸ میلیون، محمدعلی سعیدی ۸۸ میلیون و لیلی عامری ۷۷ میلیون - زیر ۱۰۰ میلیون تومان - به‌صورت آنلاین به فروش رسیدند. ضمن آنکه شش اثر از صادق تبریزی، منوچهر نیازی، مهرداد محب‌علی، جلال الدین مشمولی، جواد علیمحمدی اردکانی و جمشید بایرامی، در این دوره از حراج تهران خریداری نداشتند.